

Research Article

A Comparative Study of Common Political, Social, and Individual Thoughts: As components of modernism in the poems of Ahmad Shamloo and Nazkolamelake

Ronak Joharzadeh¹, Shahrokh Hekmat^{2*}, Majid Azizi³

Abstract

The formation of each school follows a political or social and cultural movement, and the art and literature of each period is the product of its own living world. Modernism emerged as a literary school in American and European countries from the early years of the twentieth century, at the same time as the influence and spread of symbolic poetry, and gradually spread to other countries. In this research, with a look at comparative literature, in a descriptive-analytical method, "common political, social and individual ideas" as components of modernism in the poems of Ahmad Shamloo and Nazkolamaleke are examined. The results show that freedom, dealing with political, social issues and individual love are evident as components of modernism in these two poets. Political thought is known as the main theme of Shamloo poetry, but he is an influential poet, not an effective one! From a social point of view, human freedom and liberation from tyranny is widely reflected in Shamloo's poems. Nazak al-Malaika also rejects the subject of war in his poems and opens his mouth in glory and complains about the state of society in a social form, and addresses not only the Iraqi people but the people of all Islamic lands to get rid of the sufferings and pains of life.

Keywords: Modernism, Ahmad Shamloo, Nazokol malaekae, Politics, Society, Love

-
1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran
 2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran
 3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

Correspondence Author: Shahrokh Hekmat

Email: sh-hekmat@iau-arak.ac.ir

DOI: [10.30495/CLQ.2022.1962002.2440](https://doi.org/10.30495/CLQ.2022.1962002.2440)

Receive Date: 27.06.2022

Accept Date: 10.09.2022

بررسی تطبیقی اندیشه‌های مشترک سیاسی، اجتماعی و به‌عنوان مولفه‌های مدرنیسم در اشعار احمد شاملو و فردی نازک‌الملائکه

روناک جوهرزاده^۱، شاهرخ حکمت^{۲*}، مجید عزیزی^۳

چکیده

در این پژوهش سعی بر آن است تا با نگاهی بر ادبیات تطبیقی، به روش توصیفی - تحلیلی، «اندیشه‌های مشترک سیاسی، اجتماعی و فردی» به‌عنوان مولفه‌های مدرنیسم در سروده‌های احمد شاملو و نازک‌الملائکه بررسی شود. نتایج حاکی از آن است که آزادی، پرداختن به مسائل سیاسی، اجتماعی و عشق فردی به‌عنوان مولفه‌های مدرنیسم در دو شاعر مذکور مشهود است. اندیشه‌های سیاسی به‌عنوان اصلی‌ترین مضمون شعری شاملو شناخته شده است، اما او شاعری متأثر است نه مؤثر! از منظر اجتماعی نیز آزادی و رهایی بشر از استبداد، در اشعار شاملو نمود گسترده‌ای دارد. نازک‌الملائکه نیز به‌رد موضوع جنگ در اشعارش پرداخته است و در قالب اجتماعی، لب به شکوه و شکایت از اوضاع جامعه می‌گشاید و برای رهایی از رنج‌ها و آلام زندگی، نه تنها مردم عراق بلکه مردم تمامی سرزمین‌های اسلامی را مورد خطاب قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: مدرنیسم، احمد شاملو، نازک‌الملائکه، سیاست، اجتماع، عشق

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

ایمیل: sh-hekmat@iau-arak.ac.ir

نویسنده مسئول: شاهرخ حکمت

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی چشم اندازی است از بررسی و تحقیق درباره هر چیزی که بتوان گفت ادبیات است و کشف ارتباط آن با دیگر عناصر تشکیل دهنده یک فرهنگ. ملت‌ها از ادبیات یکدیگر الهام می‌گیرند. ادبیات روز به روز در حال جهانی‌تر شدن است. دایره ادبیات تطبیقی، حول تطبیق دو زبان فارسی و عربی نیز بسیار مطرح است، زیرا فرهنگ و ادب فارسی و عربی از دیرباز دارای وجوه اشتراک بسیار بوده است و تأثیرپذیری‌های این دو زبان بر یکدیگر قابل انکار نیست.

از مباحث موردتوجه در ادبیات تطبیقی، نقد مکتب‌ها (Schools) یا نهضت‌ها (Movements) یا به اصطلاح، ایسم‌های ادبی است که در آن، آثار مختلف ادبی از ملیت‌های مختلف و متمایز، انتخاب و سپس، بازتاب مولفه‌های این مکتب‌ها، به‌عنوان یکی از معیارهای نقد و ارزیابی آثار ادبی به کار می‌رود. بینشی که فیلسوفان و هنرمندان هر دوره، نسبت به هستی و دنیای اطراف خود داشته‌اند، مهم‌ترین عامل ظهور هر مکتب شمرده می‌شود. در هر مکتب آنچه بیشتر مهم و قابل‌بررسی است، همین نحوه نگرش به دنیا و زمینه فلسفی و فکری پیشوایان آن است. در نتیجه همین نگرش و همراه با آن، تغییراتی در شکل بیان هنری نیز به وجود می‌آید؛ نوع بهره‌گیری از زبان و کیفیت به‌کارگیری واژه‌ها تفاوت می‌یابد و به‌طور خلاصه طرز تفکر و ذهنیت، در شیوه بیان هنری اثر می‌گذارد و خصوصیاتی برای تمایز مکتبی از دیگر مکتب‌ها می‌شود. به نظر می‌رسد که این تنوع، بیشتر محصول دورانی است که هنر و ادبیات از دایره تنگ طبقه‌ای خاص بیرون آمده و در بین طبقات مختلف مردم، گسترش نسبتاً وسیع داشته است و هرچه این دایره وسیع‌تر و بهره‌گیری از هنر عام‌تر شده است، ذوق‌ها و سلیقه‌ها و جهان‌بینی‌های متفاوت، مکتب‌هایی متنوع‌تر و متعددتر را در زمان و مکان واحد به وجود آورده است. همین تنوع را می‌توان در قالب تطبیقی در آثار یک نویسنده یا شاعر با شاعر یا نویسنده دیگر بررسی کرد. انقلاب صنعتی نیز با تغییر و تحولاتی که در ساختار اقتصادی جوامع غربی ایجاد کرد، زمینه بروز یک سری تحولات فکری فلسفی سیاسی و حقوقی عظیمی را فراهم ساخت؛ «انقلابات سیاسی مدرن قرن بیستم، رنسانس، رفورماسیون، روشنگری، انقلاب صنعتی و جریانات تأثیرگذار سیاسی-اجتماعی گرفته تا انقلاب سیاسی کلاسیک، برافتادن رژیم کهن و برآمدن نظام جمهوریت، کنار رفتن سلسله‌های موروثی، جملگی در ظهور، تکوین، تداوم و بقای پدیده عظیم صورت‌بندی مدرنیته سهیم هستند و به تعبیر بسیاری از نظریه پردازان، فرازهای مذکور جزءعناصر اصلی سازنده صورت‌بندی مدرنیته و تبلور مادی و عینی آن یعنی مدرنیسم بشمار می‌روند» (جهانبگلو، ۱۳۸۷: ۷۰). به عبارت بهتر اینکه مدرنیته و مدرنیسم را می‌توانیم شکل یافته بر مبنای جریانات فوق‌الذکر تعریف کنیم.

با پیدایش جنبش مدرنیسم، تحولی ژرف و گسترده در تمام زمینه‌های فرهنگی پیدا شد. «این دگرگونی دیدگاه‌های مربوط به علم را نیز فرا گرفت و در علوم انسانی با پیدایش نظریه‌های روان‌شناختی فروید و مکتب روان‌شناسی نمود عینی یافت. دگرگونی‌ها، درون‌نگری‌ها و ژرف‌نگری‌ها در قلمرو هنر و ادبیات در جنبش مدرنیسم به صورت علمی، منسجم و بارز در سده‌ی بیستم پدیدار شد» (علوی مقدم،

۱۳۷۷: ۱۶). مسأله اصلی که در این پژوهش بدان پرداخته خواهد شد بازتاب موضوعات سیاسی، اجتماعی و فردی به عنوان یکی از مولفه‌های مدرنیسم در اشعار احمد شاملو و نازک‌الملائکه در قالب تطبیقی است. از آنجا که امروزه ادبیات تطبیقی یکی از بحث برانگیزترین گونه‌های نقد تطبیقی است، ضرورت این نوع بررسی می‌تواند راهگشای بسیاری از نکات مبهم در تحلیل شعر و اندیشه شاعران دو سرزمین و دو زبان مختلف باشد. از این رو در ادبیات ملل مختلف دیگر می‌توان به تأثیر و تأثر بسیاری در این گونه نقد ادبی دست یافت.

۱.۱. اهداف تحقیق

اهداف این تحقیق بررسی مکتب مدرنیسم در شعر معاصر فارسی و عربی است و جایگاه این سبک در آثار معاصر این دو زبان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. پرسش پژوهش

در باب مکاتب ادبی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته و نویسندگان مختلفی در این باب آثاری را به طبع رسانیده‌اند و در عین حال مکتب ادبی مدرن در شعر معاصر فارسی و عربی به صورت جداگانه مورد تحلیل قرار گرفته است اما موضوع پژوهش حاصل جدید بوده و در این مورد مقایسه‌ای میان شاعران مورد نظر تحقیق و پژوهش جداگانه‌ای صورت نگرفته است.

از جمله آثار تحقیقاتی که می‌توان به عنوان پیشینه از آن‌ها یاد کرد، عبارتند از:

۱- **هاجری: ۱۳۸۱**، در مقاله‌ای با عنوان «نمود مدرنیسم در رمان فارسی»، بیان داشت که رمان مدرن فارسی پس از انقلاب اسلامی علی‌رغم به کارگیری فرم رمان مدرن غربی به دلیل پایبند بودن به نگاه سنتی و بومی خود در تولید آثار مدرن در معنی مصطلح جهانی موفق نبوده است.

۲- **عبدالهیان: ۱۳۸۳**، در مقاله‌ای تحت عنوان «مضامین و اندیشه‌های مشترک در داستان‌های جلال آل احمد و ابراهیم گلستان»، بیان داشت که نوعی یگانگی در اندیشه دو نویسنده وجود دارد که به دلیل ارتباط تنگاتنگ شغلی و سیاسی آنهاست.

۳- **طهماسبی و دانیالی: ۱۳۸۸**، به این نتیجه رسیدند که وجوه بالغی در نثر ادبی و آهنگین ابراهیم گلستان شامل جابه‌جایی‌های توصیفی و تکرار حروف و کلمات و افعال، تشخیص، جلوه‌های تصویری و تمایلات نمایشی-سینمایی، ایجاز، طنز و کنایه، چند معنایی و نمادپردازی است.

۴- **طایفی و پورشبانان: ۱۳۸۹**، در مقاله‌ای با عنوان «ابراهیم گلستان پایه‌گذار نثری نوین» بیان داشتند که او با تکیه بر دو عامل اساسی، یعنی ساختار و زبان، به یک روش خاص و نگاه ویژه‌ی سبکی رسیده است که می‌تواند بر فضای ادبی بعد از خودش تأثیر گذار باشد.

۳. مبانی نظری

۱.۳. مکاتب ادبی

هر مکتب ادبی، مجموعه‌ی نظریه‌ها و خصوصیت‌هایی است که در شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر دوره، در ادبیات یک یا چند کشور به وجود آمده است. این خصوصیت‌ها، معمولاً در آثار گروهی از نویسندگان و شاعران مشترک هستند و باعث تمایزی آثار آن‌ها از آثار دیگران می‌شوند. «مکتب‌های ادبی، معادل اصطلاح انگلیسی Schools Literary و به معنای مجموعه سنت‌ها، هنجارها، اندیشه‌ها، نظریه‌ها و ویژگی‌هایی است که به دلایل اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی در دوره‌ای خاص در ادبیات یک یا چند کشور نمود می‌یابد» (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۸). «اغلب این مکاتب، از طریق پیروانی که برای خود یافته‌اند، دوره‌هایی کوتاه یا طولانی را به خود اختصاص داده‌اند» (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۶۶).

۲.۴. مدرنیسم

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های نگارش مدرنیستی برای تاثیرگذاری بر خوانندگان عبارت است از نحوه عمل این نوع رمان‌ها، داستان‌ها، نمایش‌نامه‌ها و شعرها برای غرق کردن خواننده در دنیای ناآشنایی که در زمینه‌چینی‌ها و توصیف‌های خاص اکثر نویسندگان رئالیست یافت می‌شود. «در اندیشه هنرمندان اوایل قرن بیستم اثر هنری عبارت بود از جهان مستقل آفرینش ناب که ماهیت مخصوص خود را داشت و اساساً معنوی و روحانی بود» (گابلیک، ۱۳۸۷: ۴۶). «مدرنیسم امری مداوم و شالوده‌های پیوسته در حال دگرگونی است و هنر مدرن نیز به تبع آن یک فهم سیال است که لحظه تولد آن تا حدودی مشخص اما هنگامه افول آن مبهم و غیر قطعی است» (سمیع آذر، ۱۳۸۸: ۹)؛ بنابراین، نباید بدون توجه به مباحث ادبی، تاریخی و سیاسی که با کاربرد این لفظ همراه بوده است، از آن بحث کرد.

۴. بحث و بررسی

۱.۴. اندیشه‌های سیاسی

شعر سیاسی شعری است با اشارات پنهان به نیت برانگیختن مردم. شعر نو از همان آغاز صبغه سیاسی و اجتماعی داشت. باشکوه‌ترین و اثرگذارترین مضمون شعر شاملو نیز، سیاست است. او در این مسیر، تا آنجا پیش رفته که اگر قرار باشد یک چهره شاخص را به عنوان نماینده شعر سیاسی ایران معرفی کنیم، همانا شاملو خواهد بود. در اشعار شاملو از هوای تازه به بعد، بعد اجتماعی و صبغه سیاسی بیش‌تر نمود دارد. «شاملو خیلی زود متوجه شده که صبغه صرف سیاسی، تاریخ مصرف و طیف خوانندگان شعرش را به شدت محدود می‌کند و بر همین اساس در حرکتی رو به جلو اما آرام، به درون‌مایه‌های سیاسی اجتماعی روی می‌آورد. این مرحله حدوداً از «شعری که زندگی ست» آغاز شده، در «افق روشن»، «غزل آخرین انزوا»، «دو شب» و «انگیزه‌های خاموشی» بسط پیدا می‌کند.» (پورنامداریان، ۱۳۵۷: ۴۲) «قصیده برای انسان ماه بهمن»، «سرود بزرگ»، «از زخم قلب آبائی»، «مرگ نازلی»، «ساعت اعدام»، «نگاه کن» و «سنگفرش» نمودگار این مرحله از اندیشه شعری اوست. «نمی‌گردانمت در برج ابریشم / نمی‌رقصانمت

بر صحنه‌های عاچ شب پائیز می‌لرزد به روی بستر خاکستر سیراب ابر سرد / سحر با لحظه‌های دیر مانش می‌کشاند انتظار صبح را در خویش / دو کودک بر جلو خان کدامین خانه آیا خواب آتش می‌کندشان گرم؟ سه کودک بر کدامین سنگفرش سرد؟ صد کودک به نمناک کدامین کوی؟ (شاملو، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

شاملو شاعری است با اندیشه‌های سیاسی که اجتماع را هم از دریچه سیاست می‌بیند. او در پی یک نظام مردم سالار و وارسته از استبداد است. «شاملو پس از گرفتاری در زندان سیاسی به تدریج مسیر خود را از لیبرالیسم (مسلک اقشار شهری و به ویژه روشنفکرانی که با قید و بندهای نظام اجتماعی موجود موافق نبودند) به سوسیالیسم تخیلی (اصلاح وضع اقشار محروم جامعه، بدون برنامه علمی) تغییر می‌دهد.» (فلاح خواه، ۱۳۸۵: ۵۸).

شاملو هنگامی که در شعرش از مسلک‌های عصر خود چونان مفاک حقیقت نام می‌برد، اندیشه‌هایش غرابتی بسیار به اندیشه‌های سیاسی کامو و آنچه در کتاب «انسان طاغی» اوست، پیدا می‌کند. «خواننده‌ای که آثار کامو را خوانده باشد با خواندن این اشعار میان آن و کتاب انسان طاغی کامو شباهت‌هایی بسیار می‌بیند. کامو در این کتاب حکومت‌هایی را که به پشتوانه ایدئولوژی‌هایشان، کشتن انسان را توجیه می‌کردند به باد انتقاد می‌گیرد. کمونیست و کشورهای کمونیستی را که به سودای رسیدن به جامعه‌ای آرمانی، میلیون‌ها انسان را در اردوگاه‌های مرگ طعمه مرگ می‌ساخت، شیطان می‌نامد.» (امن خانی، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

«دریغا انسان که با درد قرونش خو کرده بود با لرزشی هیجانی / چنان کبوتری که جفتش را آواز می‌دهد نام انسان را فریاد می‌کردیم! / و شکفته می‌شدیم / چنان چون آفتابگردانی که آفتاب را با دهان شکفتن / فریاد می‌کند / در ظلماتی که شیطان و خدا جلوه یک سان دارند / دیگر آن فریاد عبث را مکرر نمی‌کنم / مسلک‌ها به جز بهانه دعوائی نیست بر سر کرسی اقتدار و انسان دریغا که به درد قرون‌اش خو کرده است / ای یار، نگاه تو سپیده دمی دیگر است تابان‌تر از سپیده دمی که در رویای من بود / سپیده دمی که با مرثیه یاران من در خون من بخشکید و در ظلمات حقیقت فروشد (شاملو، ۱۳۸۱: ۵۲۶).

شاملو سخنگوی دردهای جامعه و فراتر از مسلک و ایدئولوژی است و به دغدغه‌های پایدار بشری که فارغ از زمان و مکانند می‌پردازد. «شاملو شاعری سیاسی مقطعی نیست؛ نگرش او همه‌جانبه است. چنین به نظر می‌آید که در میان شاعران معاصر عمیق‌ترین جهان‌بینی سیاسی از آن شاملو است. شعر او نه تبدیل شده است به بیانیه سیاسی این حزب و آن گروه و نه آنقدر سیاست زده شده که التذاذ هنری برای خواننده نداشته باشد. همچنین نگرش سیاسی او، نگرش انقلابی و سطحی نیست بلکه برعکس مبتنی بر شعوری سیاسی است که در زمان‌ها و مکان‌های زیادی مخاطب خودش را می‌یابد.» (پیامنی و منیری، ۱۳۹۱: ۵۷).

شاملو به خاطر روحیه لطیفی که نسبت به سایرین دارد، زودتر از بقیه افراد جامعه تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به همدردی با مردم می‌پردازد. در برخی از اشعار او، انتقادهای سیاسی بسیاری هست اما این دلیل نمی‌شود که او را شاعر سیاسی صرف بدانیم. او تنها دو ماه در حزب توده فعالیت داشته و از آن پس شعر سیاسی چندانی ندارد. شاعر سیاسی، شاعری است که مبارزه می‌کند و تا آخر عمر سیاسی باقی می‌ماند. او بیشتر شاعری متأثر است تا مؤثر. نازک الملائکه نیز با تأکید بر آگاهی مردم در چارچوب ادبیات، رویکردهایی سیاسی از خود نشان داده است و می‌توان او را نیز هنرمندی سیاسی دانست. وی بهنگام روی کار آمدن صدام مستکبر، عراق را ترک گفت و در دیگر انقلاب‌های عراق نیز با شعر خود سعی بر بیان حقیقت داشت. «او نه تنها در اشعارش، بلکه در عمل نیز

وارد صحنه می‌شود و به خاطر شرکت در فعالیت‌های سیاسی و حزبی مجبور به ترک خاک عراق می‌شود. (رجبی، ۱۳۹۰: ۱۴) نازک‌الملائکه شاهد مسائل سیاسی مهمی در دوران زندگی‌اش بوده است: جنگ جهانی دوم، موضوع فلسطین، جنگ اعراب و اسرائیل و جنگ رمضان و... از مهمترین اشعار سیاسی او: «سوسنه اسم‌ها القدس»، «الملکه و البستان»، «القنابل و اسنابل»، «الصلاه و الثوره»، «الحرب العالمیه الثانیه» و... هستند. او در مقدمه دیوان «للصلاه و الثوره» در مورد علت نامگذاری این مجموعه می‌گوید: «من این مجموعه را چنین نام نهادم تا ملت عرب را متوجه سازم که باید با دو بال روح و جنگ، اوج بگیرد. با دو بالی که اسلام آدمی را در هر زمان و مکان بدان مسلح کرده است تا به اوج انسانیت صعود کند و هم ژرفای روح خود را درک کند و هم آزادی خود و ملتش را تحقق بخشد.» (سیدی، ۱۳۹۰: ۲۱۲). نازک اولین اشعار خود را به مناسبت کودتای رشید عالی کیلانی در سال ۱۹۴۱ م. سرود. این کودتا علیه ظلم و ستم دستگاه حاکم صورت گرفت. شکست کودتا موجب شد تا نازک اشعار خود را در هیچ مجله یا روزنامه‌ای چاپ نکند و آن‌ها را در دیوانش نیز جای ندهد (بقاعی، ۱۹۹۵: ۴۱). اولین اشعار سیاسی نازک اشعاری است که در جریان جنگ جهانی دوم و سال‌های پس از آن سروده است. در این جنگ عراق به اشتغال نیروهای متخاصم در می‌آید. تنها نتیجه جنگ برای عراق ویرانی و کشته شدن بی‌گناهان است. نازک که از نزدیک شاهد این بلایای خانمان‌سوز است، بسیاری از خرابی‌ها و نتایج شوم آن را به تصویر می‌کشد: اسفاً ضاقت المیادینُ بالقتلی / وما عادیدفنُ الأموات / فی سفوح الجبال تحت ذری الأشجار / خلف القصور والاکواخ / لیس غیرالموتی عظاماً واشلا / و غیرا کتابه و صُراخ^۱ (نازک‌الملائکه، ۱۹۹۷: ۴۵). نازک، اوضاع واحوال بازماندگان جنگ را نیز به تصویر می‌کشد. او جنگ را نتیجه سیاست‌های شوم سیاستمدارانی می‌داند که نه تنها هیچ تلاشی برای بهبود زندگی مردم نمی‌کنند که با سیاست‌های جنگ طلبانه خود برمشکلات آنان نیز می‌افزایند. نازک با شجاعت و جرأت آن‌ها را به محاکمه می‌کشد و از آن‌ها می‌خواهد هر چه زودتر جنگ را وانهند تا صلح و آرامش بر دنیا حکم فرما شود و همه در سایه‌ی آن در جهت پیشرفت کشورشان قدم بردارند: فیم هذاالصراع؟ فیم الدماء الحمر / تجری علی الثری العطشان؟ / والشباب البری فی زهره العمر / لماذا یلقی الی النیران / فی سبیل الثراء هذا؟ آلیس الضوء / والحب والورود ثراء؟ / ولیالی السلام والامن هل فی العمر / اغلی منها واحلی ضیاء؟^۲ (همان، ج ۱: ۳۸۶). حس بشر دوستانه و غمخواری افرادی که جان خویش را در راه وطنشان دادند از آثار نازک‌الملائکه استخراج می‌شود. او خونریزی‌های متوالی عرب‌ها را سخت و طلاق فرسا دانسته و با استفاده از صنعت جان بخشی، خون این جان باختگان را چون فردی که فریاد می‌زند به تصویر کشیده است: «وکم عبرنا نحوها من مدی / الریح فیه تلتقی

۱ - افسوس که میدان‌ها از کشتگان تنگ شده‌اند و مرده‌ها دیگر دفن نمی‌شوند. در دامنه کوه‌ها، زیر سایه درختان، پشت قصرها و ویرانه‌ها جز استخوان و اعضای مردگان و جز غم و فریاد چیزی نیست.

۲ - این جدال برای چیست؟ چرا خون‌های سرخ بر زمین تشنه جاری می‌شود؟ چرا جوانان بی‌گناه اوان جوانی طعمه آتش می‌شوند؟ این کارها به خاطر پول و ثروت است؟ آیا نور و عشق و گل ثروت نیستند؟ آیا گران بهاتر از شب‌های آرامش و امنیت و پرتویی فروزان‌تر از آن‌ها در زندگی هست؟

بالأین/ دماء مقتولین من یعرب/ تضج فی أعماق لیل حزین/ وموکب یعقبه موکب / من شهداء سقطوا هانفین / یا صوتها، یا وجهها، یا أسمها/ إبقى ضیاء یتحدی السنین (همان، ج ۲: ۵۱۴).

۲.۴. اندیشه‌های اجتماعی و جامعه‌گرایانه

در شعر نو فارسی، واژه «آزادی» بازتاب‌های گوناگونی داشته است و شاعران با توجه به مشرب سیاسی- اجتماعی خود، آن را ابزاری برای بیان اندیشه‌های خود قرار داده‌اند. با توجه به تحولات جامعه و نفوذ مارکسیسم در ایران مخصوصاً کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاعران معاصر که به نوعی از روشنفکران جامعه نیز به شمار می‌رفتند و به احزاب سیاسی مختلف وابسته بودند، درباره آزادی و چگونگی آن نظرهای متفاوتی داشتند. در کل می‌توان گفت که متعاقب شعر مشروطه، آزادی بیشتر مفهومی سیاسی دارد و یا متأثر از مفاهیم سیاسی و وابسته به آن است. در بسیاری از سروده‌های معاصر، به صراحت هر چه تمام‌تر درباره اوضاع اجتماعی و شرایط مبارزه با استبداد حاکم سخن گفته شده است. شاملو بی‌پروا تر و صریح‌تر از همگان قلم خود را در این عرصه چرخانده است و به دلیل گذراندن دوره‌ای از زندگی خود در زندان، در این شعر به توصیف آن پرداخته است: «قلب ات را چون گوشی آماده کن تا من سرودم را بخوانم/ سرود جگرهای نارنج را چلیده شد در هوای مرطوب زندان/ هوای سوزان شکنجه در هوای خفقانی دار، و نام‌های خونین را نکرد استفرغ در تب دردآلود اقرار (شاملو، ۱۳۸۱: ۴۵). تولد در خانواده‌ای نظامی، خفقان و استبداد دوران شاهنشاهی، نابرابری‌ها، به زندان افتادن‌های پی در پی و خبر تیرباران رزمندگان راه آزادی، موجب تقویت روحیه آزادی خواهی در وجود شاملو شد. او در سرود «مردی که خود را کشته است» صراحتاً از گذشته خویش پشیمان است و خویشتن گذشته خود را که با مردم بیگانگی کرده و درد مردم را نفهمیده و با فریادهای خون آلود آنان هم نوابی نکرده است سر می‌برد. این شعر را می‌توان در زمره اشعار اعترافی به شمار آورد: «نه آیش دادم/ نه دعایی خواندم / خنجر به گلویش نهادم و در احتضاری طولانی/ اورا کشتما به او گفتم به زبان دشمن سخن می‌گویی؟!» و او را کشتتم! نام مرا داشت و هیچ کس همچو به من نزدیک نبود، و مرا بیگانه کرد، با شما با شما که حسرت نان/ پا می‌کوبد در هر رگ بی تابان (شاملو، ۱۳۸۱: ۷۰). آزادی و رهایی بشر از زیر یوغ ستم و نابرابری و تقلیل مرارت‌های انسان معاصر در شعر شاملو، نمود گسترده‌ای دارد. او از مردم می‌خواهد در برابر بیدادگری‌ها برخیزند و به سکوت تن در ندهند. شاملو نه تنها خود دغدغه مبارزه و آزادی و مردم را در دل دارد، بلکه تمامی آحاد جامعه را دعوت به توجه به این موضوعات می‌کند و دوست دارد همه مردم با همدیگر این درد بزرگ را حس و لمس کنند. شاعر در این شعر و شعرهای مشابه عظمت و سربلندی این انسان‌های مبارز را توصیف می‌کند. این شعر نیز همانند شعرهای دیگر مفهومی عام و همگانی دارد. شاملو این نوع مردن را تعبیر به شکست مرگ می‌کند. شکستی که توسط انسان صورت گرفته و این اتفاقی نیست که به همین سادگی رخ بدهد.

۱- چه بسیار بادهایی که به سمت شهرمان آمدند رایحه غم و اندوه داشتند. خون کشته شدگان عرب در دل شیعی غمبار فریاد می‌زند. و کاروانی پا از کاروانی دیگر که شهیدانی را که با فریاد جان دادند را حمل می‌کند. عجب شهدایی.. اسمشان چیست؟ چهره‌شان چگونه است؟ ای شهیدان چون نوری باقی خواهید ماند که تنها تاریخ با شما یاری مبارزه را دارد.

انسانی که چشم در چشم آنکه به رویش آتش می‌گشاید ایستاده و حتی پلک هم نمی‌زند، چرا که می‌داند چه می‌کند و چه می‌خواهد. شاعر این انسان را به عظمت کوه و بزرگی دریا تشبیه می‌کند: «تو نمی‌دانی غریو یک عظمت / وقتی که در شکنجه یک شکست نمی‌نالد / چه کوهی است! / تو نمی‌دانی نگاه بی‌مژه محکوم یک اطمینان / وقتی که در چشم حاکم یک هراس خیره می‌شود / چه دریایی است! / تو می‌دانی مردن / وقتی که انسان مرگ را شکست داده است چه زندگی است (شاملو، ۱۳۸۱: ۶۲). شاملو مبارزان و قشر پیشرو را به ستارگانی تشبیه می‌کند که با اهدای جان خود به مردم آگاهی می‌بخشند و آن‌ها را از استبداد مطلع می‌سازد. شاعر در این بند فاجعه عظیم کشتار مبارزان آزادی خواه را گوشزد می‌کند. شاعر که نسبت به این مسائل بی‌تفاوت نیست، نقش قشر پیشرو را در روشن کردن مردم جامعه ایفا می‌کند. فانوس در دست داشتن، کنایه از آگاهی بخشی اوست: «یاران ناشناخته‌ام چون اختران سوخته / چندان به خاک تیره فرو ریختند سردا که گفתי دیگر از زمین همیشه شی بی ستاره ماند / آن گاه من که بودم جغد سکوت لانه تاریک درد خویش / چنگ زهم گسیخته زه را یک سو نهادم فانوس بر گرفته به معبر درآمد / گشتم میان کوچه مردم / این بانگ با لبم شرر افشان آهای از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنیدا! / خون را به سنگفرش ببینید! و این خون صبحگاه است گویی به سنگفرش / کائن گونه می‌تپد دل خورشید در قطره‌های آن (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۲۹). واژه آزادی تقریباً از اواسط اشعار شاملو ظاهر شده و شاعر به صورت معنا دار از این واژه استفاده برده است؛ در حالی که در اشعار دوره‌های اول، مفهوم و واژه آزادی را به صورت سلبی آن یعنی زندان، سرنوشت، جبر، تقدیر و نظایر آن به کار برده است. شاملو دو نوع رویکرد به آزادی دارد. نوع اول، آزادی در مفهوم سیاسی، یعنی رهایی از بردگی سیاسی و امکان نداشتن ارتباط با ذهن‌ها و افکار دیگران است. او، بنا به دلایل سیاسی و شخصی، شاعر حماسه است و به سبب خصلت حماسی شعرش، همین نوع رویکرد به آزادی، دست مایه‌ای برای قهرمان‌پروری وی نیز به شمار می‌رود، قهرمانانی که به عنوان منادیان آزادی به شمار می‌روند.» (عالی، ۱۳۸۷: ۱۴۴). و چه بسیار که دفتر شعر زندگی‌شان را با کفن سرخ یک خون شیرازه بستند / چه بسیار که کشتند بردگی زندگی‌شان را / تا آقایی تاریخشان زاده شود (شاملو، ۱۳۸۱: ۶۷). شاملو بنا به دلایل سیاسی و شخصی، شاعر حماسه است و به سبب خصلت حماسی شعرش، رویکرد به آزادی، دستمایه‌ای برای قهرمان‌پروری وی نیز به شمار می‌رود، قهرمانانی که به عنوان منادیان آزادی به شمار می‌روند. منظور از چه بسیار اکثر افرادی است که در آن دوره مبارزه می‌کرده و یا تیرباران می‌شدند و در میان روشنفکران و شاعران نماد آزادی و انسانیت قلمداد می‌شدند، مانند مرتضی کیوان، تقی ارانی، خسرو گل‌سرخ و دیگران که از اعضای حزب توده یا وابسته به آن بودند. کسی که معتقد به آزادی نباشد، هیچ‌گاه به مبارزه دعوت نمی‌کند. اما در برخی از اشعار خود از دایره قسمت سخن می‌گوید و به نظر می‌رسد این مسئله، یکی از جنبه‌های تناقض او باشد. شاملو با تمام وجود آزادی را باور دارد، اما ناکامی‌های راه او را به مرز یأس و به وادی تقدیر می‌کشاند. در اوج ناامیدی، آرزومند است و آرزومندی و انسان آرزومند، یعنی انسانی که از تقدیر می‌گریزد. آزادی در شعر شاملو، بیشتر به معنای آزادی اندیشه است. این آزادی با سرنوشت و تقدیر محتوم انسان‌ها منافاتی ندارد. بنابراین هدف عمده شاملو از طرح آزادی، آزادی در اندیشه است. «شاملو با مشاهده آثار بی‌عدالتی در تاریخ و جامعه خویش و تجربه‌ای که خود از آن دارد، مردم را به مبارزه با بی‌عدالتی فرامی‌خواند، در حالی

که خود لحظه‌ای از تلاش و مبارزه دست نمی‌کشد.» (شریفیان، ۱۳۹۴: ۱۱۵). از دیدگاه او، آزادی با پی بردن به سرآزادگی در زندگی حاصل می‌شود. شاملو آزادی را مسئولیت انسان در جهان می‌داند، حتی اگر انسان‌ها به انواع محدودیت‌ها مبتلا باشند: «جهان عبوس را به قواره همت خود بریدن است/ آزادگی را به شهامت آزمون است و رهایی را اقبال کردن حتی اگر زندان / پناه ایمن آشیانه است و گرم جای بی‌خیالی سینه مادرا حتی اگر زندان / بالش گرمی است/ از بافه عنکبوت و تار پیله (شاملو، ۱۳۸۱: ۸۰۱). یکی از مشخصات شعر معاصر عربی، تعهد شاعر به پرداختن به مسائل اجتماعی است. نازک الملائکه برای شعر هدف اجتماعی، اخلاقی و انسانی قائل است. از نظر او بین زیبایی و اخلاق و کارکرد داشتن هیچ تعارضی وجود ندارد و ارزش اخلاقی و اجتماعی معیار زیبایی شناختی از نظر اوست. او نظریه هنر برای هنر را انحرافی در حوزه ادبیات می‌داند و بر این سخن نزار قبانی که می‌گفت: «شعر، زینت است و هدیه‌ای چون «گلدان» ایراد می‌گیرد که این سخن بدان معناست که ما از شعر سودمندی اجتماعی انتظار نداشته باشیم.» (نازک الملائکه، ۲۰۰۲: ۵۹۴). شاعری مانند نازک الملائکه همانگونه که از درد و رنج‌های خود سخن می‌گوید از دردهای دیگران و حوادث تلخ و دردناکی که پیرامون او رخ می‌دهد، نیز سخن گفته‌است. او تحصیلکرده غرب بود و با مشاهده اوضاع کشورهای غربی و مقایسه آن با اوضاع نابسامان عراق، اوضاع اجتماعی کشورش را که از دردها و رنج‌های ناشی از جنگ جهانی و بدبینی‌های ناشی از جنگ و بدبختی و ناامیدی است به تصویر می‌کشد. و در اشعار «الکولیرا»، «النائمة فی الشارع»، «الارض المحجبه»، «مرثیه امراه لاقیمه لها»، «عید الهدنه»، «الی العام الجدید»، «سوسنه اسمها القدس» به موضوعات اجتماعی پرداخته است. او از کودکی که در خیابان شبانه خوابیده است، و به دلیل فقر از سرما می‌لرزد، و همچنین از درد و گرسنگی و فقرش در قصیده «النائمة فی الشارع» سخن به میان می‌آورد و چنین می‌گوید: *كان البرق يمر و يكشف جسم صبي / رقدت يلسعها سوط الريح الشتوية / رقدت فوق رحام الارضه الثلجيه / تعول حول كراها ریح تشرينيه*^۱ (نازک الملائکه، ۱۹۹۷: ج ۱: ۹۲). نازک الملائکه نیز به مسائل خاص کشور عراق توجه ویژه دارد. او از برقراری حکومت جمهوری در عراق با قطع «تحیه» للجمهوریه العراقیه استقبال می‌کند. وی در این شعر تصویرگر شادی و شغف و صف‌ناپذیر مردم از تحقق جمهوری در عراق است. ناز فقط به وصف شادی مردم اکتفا نمی‌کند، بلکه هوشیارانه وجود توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمن را گوشزد می‌کند و مردم را از آن‌ها برحذر می‌دارد: *فی اضلعنايا وردتناالجمهوريه / فی اعیننا نامی فصوص الوردکنار / اعداء العطر العابق، تجارالازهار / ایقظ عطرک فیهم اشواقاً ذنبیه / السوق صحایا ورد حدار / من نعمته الصهیونیّه / ومخالبه الامریکیه*^۲ (نازک الملائکه، ۱۹۹۷: ۴۴۹). نازک

۱ - در کراده در شی طوفانی در حالیکه تاریکی به مانند سقفی کشیده بود و پردهاش از میان برداشته نمی‌شد، در پیچ خیابان، در گوش‌های سرد، تاریکی بر سر در خانه‌ای دور افتاده‌ای نگهبانی می‌داد، و رعد و برق جسم کودکش را آشکار می‌کرد در حالیکه خوابیده بود شلاق‌های باد زمستانی تنش را نوازش می‌داد، بر سنگ‌های یخی پیاده رو خوابیده بود در حالیکه پیرامون خوابش بادهای سرد زوزه می‌کشیدند.

۲ - ای گل جمهوری ما در وجودمان جا داری. در چشمان ما آرام بگیر که دزدان گل بسیارند. دشمنان رایحه خوش و یغماگران شکوفه‌ها بسیارند. رایحه خوش تو امیال حیوانی آن‌ها را بیدار کرده، بازار (یغماگری) بیدار است ای گل به هوش باش. از کینه و دشمنی صهیونیستی آن واز چنگال آمریکائیش

بسیاری از مشکلات کشورهای عربی را ناشی از عدم وحدت آنان می‌داند، او معتقد است فقط با وحدت، مشکلات و چالش‌های ملت بزرگ عرب برطرف می‌شود: وقل یا رمال الجزیره یا لحن / ملحمه العرب الازلیه غداً ستعود الیک الحیاة / تعود مع الوحدۃ العربیه^۱ (همان: ۴۶۹). او همراه با مردم از طرح وحدت کشورهای عربی استقبال می‌کند و از وقوع آن خرسند گشته و تلاش‌های جمال عبدالناصر را در راه تحقق آن می‌ستاید: فجر نالاح ابیضاً عربیاً / اطلعت فی الافق کفا «جمال» / ناصر الحق والعروبۃ احیی / کل حلم مقطّع الاوصال / لم شمل الرمال فی ارضنا السمراء / بعد التمزیق و الادلال^۲ (همان: ۵۲۴). نازک در سروده ذیت، تمام همت خویش را برای فراهم آمدن اتحاد هر چه بیشتر جامعه عرب معطوف داشته است. وی با سرودن اشعار سیاسی، جامعه عرب را با عدم اهتمام آنها به اتحاد زیر سؤال می‌برد: کم حلماًنا بوحدۃ العرب عرب الكبرى وهمنا بفجرها الوضاء / کم شدونا بها، عربوتنا ظمای إليها تظل دون ارتواء / ورأینا دیارنا مزقاً دامیة الرمل، فی ید الأعداء / لم یعد زهرها الطری المندی عربی الألوان والأشذاء / وانحنی النخل واجما خجل الخضرة بعد انتصابه الکبریاء^۳ (همان: ج ۲: ۵۲۰). وطن در نظر نازک، تنها عراق محسوب نمی‌شود، بلکه همه کشورهای عربی و اسلامی، وطن او هستند و فلسطین به عنوان سرزمین پیامبران الهی، به علت اوضاع موجود، دغدغه‌ای است که دل هر مسلمانی را به رنج درمی‌آورد و شاعری مانند نازک را به سرودن اشعاری زیبا درشان آن می‌شوراند. در قصیده «الکولیرا» پیرامون بیماری و با که مردم مصر در سال ۱۹۴۷ م به آن دچار شده بودند و جان بسیاری از مردمان مصر را گرفت، سخن گفته است. نازک الملائکه با تمام احساس درون به توصیف این حادثه می‌پردازد: «سکنَ اللیل / اصغِ إلى وقع صدی الآتات / فی عمقِ الظلمة، تحت الصمت، علی الأموات / صرّحات تعلو، تضطرب / حزن یندقق، یلتهب / یتعثر فی صدی الآهات / فی کلّ فؤاد غلیان / فی الكوخ الساکن احزان / فی کل مکان یتبکی صوت / هذا ما قدمزقه الموت / الموت الموت...»^۴ (همان، ج ۲: ۱۳۸-۱۴۲).

۳.۴. اندیشه‌های فردگرایانه: (عشق فردی)

در شعر شاملو عشق مفهومی اجتماعی و حماسی و عینی یافته است و با دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و فلسفی‌اش گره خورده است و یکی از درون مایه‌های اصلی و تعیین‌کننده شعر شاملوست. در شعر شاملو

۱- وبگو ای شن‌های جزیره‌ای نوای ازلی حماسه‌های عرب، فردا با وحدت عرب زندگی به تو باز خواهد گشت.

۲- صبح ما سپیدو عربی درخشید، دستان «جمال» آن را از افق (پدیدار ساخت). یاری گر حق و عربیت هر رویای گسسته و ناممکن را زنده کرد (هر خواب پریشان را تعبیر کرد). پس از پراکندگی و ذلت همه شن‌ها را در سرزمین گندمگون ما گرد آورد

۳- چقدر آرزوی اتحاد بزرگ عرب را در سر می‌پرورانیدیم و فجر درخشانش را توهم‌انگیزی می‌طلبیدیم. چقدر بدان افتخار می‌کردیم، در حقیقت عربیت ما تشنه این اتحاد است، اما هرگز سیراب نخواهد شد. اینچنین دیار خود را پاره پاره و به خاک و خون کشیده و در دست دشمنان یافتیم. دیاری که هرگز عطر و بوی و حال و هوای عربی خود را ندارد و در نتیجه نخل کمر خم کرد و دشت نیز شرمنده گردید پس از آن همه تمدن....

۴- شب آرام گرفته است، به صدای ناله‌های گوش فرا ده که در تاریکی سکوت، برای مردگان سرداده می‌شود، فریادهایی که اوج می‌گیرد و به لرزه درمی‌آید، غم و اندوهی که می‌جوشد و جانها را می‌سوزاند، صدای ناله‌ها به لرزه درمی‌آید. حزنی که می‌جوشد و در هر قلب جوشان، شعله‌ور می‌شود. در کلیه ساکن دلها که مکان غم و اندوه است، از هر مکانی صدای گریه بر می‌خیزد، این بار مرگ آن را تکه تکه کرده است، مرگ، مرگ، مرگ، مرگ.

عشق فقط عشق جسمی و جنسی نیست، بلکه او در مرحله‌ای از زندگی به عشق روی می‌آورد، تمام جهان بینی خود را در عشق خلاصه می‌کند، عصاره فلسفه و عرفان و مبارزه و ایدئولوژی خود را همه در عشق می‌گنجاند و امید و یقین از دست رفته خویش را با عشق دوباره به دست می‌آورد. من آنگیز صافی‌ام، اینک! به سحر عشق / از برکه‌های آینه راهی به من بجوا آمد شبی برهنه‌ام از درا چون روح آب در سینه‌اش دو ماهی و در دستش آینه‌های آگیسوی خیس او خزه بود، چون خزه به هما من بانگ برکشیدم از آستان یأس / آه! ای یقین یافته، بازت نمی‌فهمم (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۳۶). یقینی که شاعر از آن سخن می‌گوید، یقینی درونی و حسی است و نه فکری. چرا که می‌گوید: «من فکر می‌کنم» و بعد از قلب و احساس حرف می‌زند. آینه نماد خود شاعر و ماهی نماد یقین است و «آمد شبی برهنه‌ام از درا چون روح آب» اشاره به این دارد که یک نفر خود شاعر را به شاعر برمی‌گرداند. منظور از «ماهی گریز» و «دوماهی» یقین گم شده و یقین پیدا شده است. شاملو در آرزوی دنیایی است که در آن عشق نه تنها از معبر فریادها و حماسه‌ها عبور کرده باشد، بلکه خود «حماسه» است. زیرا شاملو عشق را معجزه‌ای می‌داند که پدیدآور دگرگونی است و او را به آرمان شهرش نزدیک می‌کند. آنجا که عشق/ غزل نیست که حماسه‌ایی است هر چیز را صورت حال باژگونه خواهد بود (همان، ۵۷۶). گریز شاملو به دامن عشق، عشقی که در متنی از تیرگی و فلاکت اجتماعی جریان دارد، آن هم از سر اضطرار و درماندگی، شعرهای عاشقانه‌ای را به وجود آورده است، که رنگی خاص و حالی استثنایی دارد. در این شعرها زشتی و پلیدی و کدورت محیط، با صفا و پاکی و روشنی و نجابت عشق، به هم می‌آمیزد و آمیزه‌ای از اندوه و تأثر، و شادی و هیجان به وجود می‌آورد که بیشتر از آنکه شادی بخش باشد، تأثر آور و هشدار دهنده است. در این شعرها بیشتر از این که حقانیت شیرین عشق به اثبات برسد و تأثیر گذارد، واقعیت‌های تلخ اجتماعی برملا می‌شود و علت پرداختن به مسئله عشق، بیان مسائل مربوط به اجتماع به عنوان اندیشه‌ای مدرن در شعر شاملو است و در کمتر شعری است که شاملو را غرق در بی‌خبری از عشق، از ترسیم تیرگی محیط، غافل بینیم. «بانوی عشق که در اکثر موارد، همسر شاعر است - برخلاف ادبیات کهن که در بیشتر موارد معشوق، غیر از زن خانه بود، نقطه اتکا، پناهگاه و هم‌تلاش او در زندگی است و آن‌جا که همسر نیست، یاری صمیمی و رازدار شاعر و معتمد او و دست‌یافتنی‌ترین انسانی است که در آسمان شعر شاعر نفس می‌کشد و شاعر به معشوقی عشق می‌ورزد که «رونده» است و حضورش در زندگی به شدت احساس می‌شود.» (عقدایی، ۱۳۹۱: ۸۵). این نکته از نظر دور نماند که عمر کارنامه شاعری شاملو، به حدود پنجاه سال می‌رسد، پس طبیعی است که در طول این دوران، دچار تحولات فکری شود. بنابراین، در باب موضوع مورد بحث یعنی «زن»، در اشعار او به چهار چهره متفاوت از زن برمی‌خوریم که دیدگاه‌های متفاوت و پیش‌رونده‌ای را در درون شاعر برانگیخته که در اشعارش نیز مشهود است. «تحول افکار و عقاید شاملو در طول دوره‌های مختلف زندگی‌اش، نگاه او را به زن نیز متفاوت و متغیر می‌گرداند و این تفاوت را به خوبی می‌توان در اشعار شاملو مشاهده کرد. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که شاملو تحلیل صریحی درباره زن ارائه دهد. برای این که «شاملو آنچه را احساس می‌کند و در ذهن او اثر می‌گذارد، به صورت شعر ارائه می‌دهد. در واقع انگیزه‌های ناشی از یادها و حوادث زندگی است که زمینه عاطفی شعر وی را پدید می‌آورد و باعث می‌شود شعر در ذهن او، نطفه ببندد و زاییده شود.» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۶۸). تأثیر دو عنصر «زمان و

مکان» سبب می‌شود که شاعر در شرایط روحی، فکری، سیاسی و اجتماعی مختلف در مقابل دیگران، دیدگاه‌های متفاوتی پیدا کند و شاملو نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. نخست «معشوق سنتی» که در دفتر «آهنگ‌های فراموش شده» جای گرفته است. سپس «زن دست نیافتنی اثری» که برخاسته از دوره افسردگی و پریشانی شاعر است که در دفتر «هوای تازه» با آن مواجه می‌شویم و در شعرهایی با نام‌های: گل کو، رکسانا، چشمان تاریک و کبود آمده‌اند و بعد از آن «بانوی ذهن شاعر»، که برخی از اشعار دفتر «باغ آینه» را به خود اختصاص داده است. مثل اشعار ماهی، باران (آن گاه بانوی پرغرور عشق خود را دیدم) و باغ آینه و دست آخر، «معشوق واقعی دست یافته» (آیدا) که باعث تحولی بنیادین در اندیشه شاملو نسبت به انسان و زندگی انسانی می‌شود. حضور «آیدا» به گفته خود شاملو در زندگی‌اش، انگیزه و بهانه سرودن اشعار دفتر «آیدا در آینه» و شعرهای بعدی اوست که تا آخرین روز شاعری ادامه یافت. (عقدایی، ۱۳۹۱: ۸۷). او نه مثل شاعران سنتی زن را تحقیر می‌کند و نه به مجادلات نظریه پردازان زن مدار گام می‌نهد. البته نقش معشوقی زن، الهام بخش بسیاری از اشعار اوست. با تأمل در شعرهای شاملو در می‌یابیم که انسانی که در آنها تصویر شده، نه انسانی مرفه، بلکه انسانی است ستم کشیده و مظلوم که در اثر روابط نابرابر و استثمارگرانه به تباهی کشیده شده است. شاملو در شعر زیر، مخاطبان ایده آل خود را معرفی می‌کند و می‌گوید: «... دیرگاهی ست که من سراینده خورشیدم / من برای روسپیان و برهنگان میسر ایم / برای مسلولین و خاکسترنشینان برای آنها که بر خاک سرد/ امیدوارند (شاملو، ۱۳۸۱: ۲۴۸). آن چه ویژگی خاصی به اشعار شاملو در توصیف زن و عاشقانه‌هایش می‌دهد، بیشک حضور شکوه مند «آیدا» از دهه چهل به بعد، در زندگی اوست که باعث تحولی بنیادین در اندیشه و نگاه او به زندگی شده است. «زن در شعر شاملو، دارای شخصیت متفاوتی است و دیگر ابزار و اسبابی در خدمت تمایلات و امیال مرد نیست؛ بلکه موجودی است پاک سرشت که برای رسیدن به حقوق خود مبارزه می‌کند. با وجود همه تلاش‌هایی که شاملو برای درک روشنفکرانه هویت زن کرد، باز هم دید و نگاهی سنتی و شرقی به هویت زن دارد.» (شریفیان، ۱۳۹۴: ۱۲۱) من آنجا بودم/ در گذشته بی سرود با من رازی نبود/ نه تبسمیانه حسرتی به مهره مرا بیگانه در خواب دیدیا و با تو بیدار شدم (شاملو، ۱۳۸۱: ۸۳۶). مهم‌ترین شخصیت زن و به گفته شاملو «همچراغش» در زندگی کسی نیست جز آیدا که همسر سوم اوست. آیدا برای شاملو مانند پری در قالب آدمی است و حضورش مسبب رهایی شاملو از تمامی گناهان است (شاملو، ۱۳۸۱: ۸۳۶) شاملو چند دفتر را به «آیدا» عشق دیر یافته‌اش تقدیم کرده است اما ماهیت همین شعرهای عاشقانه هم، ماهیتی اجتماعی است و نشان می‌دهد که هنوز هم، همان دغدغه ایدئولوژیک و من اجتماعی بر ذهن و زبانش حکومت می‌کند به تعبیری شعر عاشقانه شاملو، واکنشی در برابر یأس او از اجتماع و محقق شدن ایده‌هایش بوده است. این شعر حماسی است با روستاخی عاشقانه و غنایی: «ای پری وار در قالب آدمی که پیکرت جز در خلواره ناراستی نمی‌سوزد/ حضورت بهشتی است که گریز از جهنم را توجیه می‌کند/ دریایی که مرا در خود غرق می‌کند تا از همه گناهان و دروغ شسته شوم و سپیده دم با دست‌هایت بیدار می‌شود (شاملو، ۱۳۸۱: ۴۹۸). «در عاشقانه‌های شاملو، روح عریان‌گرایی که بر تفکر مدرن حاکم است، دیده می‌شود؛ اما طرفه آن است که او حتی بوسه معشوق و سرخی لبان او را دستاویزی قرار می‌دهد تا از خون شهیدان که بر خاک ناسپاس ریخته، یادی کند.» (قدمیاری، ۱۳۹۲: ۳۹): نخستین بوسه‌های

ما، بگذار یادبود آن بوسه‌ها باد / که یاران با دهان سرخ زخم‌های خویش بر زمین ناسپاس نهادند/ عشق تو مرا تسلا می‌دهد/ نیز وحشتی از آنکه این رمه آن را ارج نمی‌داشت که من تو را ناشناخته بمیرم (شاملو، ۱۳۸۱: ۵۳۰). در بررسی اشعار نازک‌الملائکه به مجموعه‌ای عواطف و احساسات بر می‌خوریم که نمی‌توان آن‌ها را دقیقاً تحت عنوان عشق مطرح ساخت ولی می‌توان عشق را تنها عامل برانگیزاننده آن احساسات معرفی کرد (کفرآوی، ۱۹۷۱ م: ۲۹۲). نازک در روزگار محدودیت زنان می‌زیست، زمانی که زنان نه تنها از عرصه فعالیت‌های اجتماعی دور بودند، بلکه فرصتی برای کسب علوم و هنر نیز در اختیارشان نبود. او در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که زنان حق ابراز عشق را نداشتند و با محدودیت مواجه بودند و به ناچار برای ابزار احساسات درونی خود باید از رمز و اشاره استفاده می‌کردند. لذا نازک را می‌توان زنی با جرأت دانست که توانست عشق را در دیوانش به تصویر بکشد. آداب و رسوم حاکم بر جامعه نازک‌الملائکه حاکی از این حقیقت است که زن در آن جامعه جرأت و حق ابراز آنچه در درون وی از احساسات و علاقه‌های عاشقانه بوده را نداشته است درحالی که این شکل در پیش روی مردان آن زمان وجود نداشته است. نازک، عشق را تجربه کرد ولی هرگز آن را آشکار نکرد. او آداب و رسوم جامعه عراقی را در این مسأله متذکر می‌شود. عاشق در شعر او گریان است و به دنیای اشک و آه پناه می‌برد و تا صبح به شوق دیدار محبوب شب زنده دار است: «أنا لولاك كنت مازلتُ سراً / خافتِ اللَّحى باهتِ التلويْنُ / أنت ملئتِ قَلْبِي المَطْبِقُ الكَفِّ / سخاءَ النَّدى و بَدَلِ اللهبِ (دیوان، ج ۲: ۵۵۰). اگر تو نبودى من همچنان رازى بودم با لحنى خاموش و پنهان و رنگى پریده. تو به قلب دست بسته‌ام سخاوت سخاوت شبنم و بخشش شعله را آموختی. نازک نه تنها از این عشق با کسی صحبت نکرد که تصمیم گرفت آن را به دست فراموشی بسپارد. او که در بیان عشقش بسیار محافظه‌کار و محتاط بود، شاید می‌ترسید که عشقش به هوس آلوده گردد به همین دلیل سعی در مخفی نگه داشتن آن داشته است: «هلءُ قلبى و قلبك الحبُّ و الشوقُ و لكنْ نلوءُ بالكتمانِ / كلما حدتُك عینای بالحبِّ. / أعاقبُ عینى بِالحرمانِ (دیوان، ج ۲: ۵۵۴-۵۵۵). نازک با این که به عشق توجه ویژه داشته، ولی تجلی عشق حقیقی در اشعارش کمرنگ می‌نماید، او سعی دارد عشق مادی را متصف به صفات الهی کند: حبى الإلهى النقى ظلمته / و فاءً روحى الشاعرى العابدأ (دیوان، ج ۱: ۵۲۲). اما در برخی اشعار خود بر کلمه «المعبد» تکیه می‌ورزد، تا فضایی دینی و معنوی بر عشقش بگستراند. (عباس، ۲۰۰۰: ۳۵) همچنین در برخی موارد آن گاه که از عشق سخن می‌گوید بر کلمه «البیت» تاکید می‌کند، نه از این بابت که خانه محل دیدار و یادآور خاطرات است بلکه از این جهت که خانواده در آن سکونت دارند. انتخاب این مکان و به کارگیری آن در اشعارش حاکی از آن است که برخی دیدارهای دو عاشق در شعر او تحت نظر خانواده صورت می‌گیرد و این خود بهترین دلیل و شاهد بر عشقی عفیف و پاک است. در برخی موارد «البیت» همان «المعبد» است و باعث می‌شود که فضایی دینی بر عفت و پاکی عشق سایه بیفکند. او گاه آرزوی وصال دارد و گاه آرزوی فراق. در اشعار نازک به اشعاری بر می‌خوریم که شاعر پس از درد فراق آرزوی وصال دارد. و پس از

۱- قلب من و تو سرشار از عشق است و اشتیاق. ولی آن را پنهان می‌سازیم هرگاه چشمان من از عشق با تو گفتند با فراق آنها را مجازات می‌کنم.

۲- به عشق الهی و پاک من، و به وفای روح شاعرانه و پرستشگرم ظلم کردی.

چشیدن تلخی فراق و سرگردانی، به جستجوی محبوب می‌رود: «كَمْ فِي سُكُونِ اللَّيْلِ، تَحْتَ الظَّلَامِ / رَجَعْتُ لِلْمَاضِي وَ أَيَّامِهِ / أَبْحَثُ عَنْ حُبِّي بَيْنَ الرُّكَامِ / فَلَمْ تَصِدْنِي غَيْرَ الْأَمَةِ» (دیوان، ج ۱: ۴۶۲). این تزلزل و عدم آرامش، خود بهترین گواه بر راضی نشدن او به عشق‌های زمینی است. او متمایل به عشقی است که فراتر از حساب‌های مادی باشد و معشوقی که باعث رشد و تعالی او شود: و ما كنت أعلم أنك إن غبت خلف السنين / تخلف ظلك في كل لفظ و في كل معنى / و في كل زاوية من رؤاى و في كل محنى / و ما كنت أعلم أنك أقوى من الحاضرين^۲ (دیوان، ج ۲: ۳۲۸). این ابیات و ابیات پس از آن به خوبی نمایانگر عقیده شاعر نسبت به حقیقت عشق است؛ عشقی که در وجود همه کس و همه چیز تجلی یابد و این معشوق است که از همه قویتر و ماندگارتر است. نازک متذکر می‌شود که چه بسا اگر روزی این معشوق، دست‌یافتنی شود، همچون بقیه اسیر مادیات و شهوات شده و دیگر مجالی برای عشق‌ورزی به معنای حقیقی باقی نمی‌گذارد. لذا این معشوق برای همیشه باید در پس پرده باقی بماند. نازک پس از عشقی که بی‌جواب مانده و بعد از احساس ناامیدی راه فراق را در پیش می‌گیرد، و به تصور اینکه از محبوب انتقام گرفته است لحظه‌ای عشق را در وجود خود می‌کشد، اما در حقیقت او کسی جز خود را نکشته و تنها قربانی این ماجرا فقط اوست. (الخیاط، ۱۳۹۰: ۱۷۰) وَ كُنْتُ قَتَلْتُكَ السَّاعَةَ فِي لَيْلِي وَ فِي كَأْسِي / وَ كُنْتُ أَشْبِعُ الْمُقْتُولَ فِي بَطْنِ أَلِي الرَّمْسِ / فَادْرَكَتْ وَلَوْنُ الْيَأْسِ فِي وَجْهِ / بَأْنِي قَطًا لَمْ أَقْتُلْ سِوَى نَفْسِي^۳ (دیوان، ج ۲: ۳۳۹)

عشق زنانه نازک بین دو نقطه در نوسان است: نقطه‌ای در پایین‌ترین پله نردبان عشق و نقطه‌ای در قله آن، به طوری که عشق او را می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد: لنلتق / لنفترق یا تعال / لا تجئ^۴ (عباس، ۲۰۰۰: ۱۴۹) نازک آن زمان نغمه "لنلتق" سر می‌دهد که دواى دردهای روحش را در عشق و وصال به محبوب می‌بیند. ترانه حزن‌انگیز "لنفترق" را وقتی زمزمه می‌کند که قصد حضور در دنیای واقعیتها را دارد. او دیگر نه تنها سعادت را در رؤیاهایش نمی‌یابد، بلکه قداست عشق را نیز از دسترفته می‌بیند و تنها به‌رأش ناامیدی و غم است (بقاعی، ۱۹۹۵: ۴۸). شاعر پس از فراز و نشیب در راه پر پیچ و خم عشق به آرامش درونی نمی‌رسد و نصیبش حرمان و درد و غم می‌شود. به همین دلیل به عشق زمینی بسنده نکرده، و به دنبال عشقی می‌رود که او را به آرامش برساند و این عشق به دور از هر گونه هوی و هوس باشد.

نتیجه‌گیری

در اشعار هر دو شاعر مورد بررسی از سرزمین ایران و عراق (احمد شاملو و نازک‌الملائکه)، تأثیر اندیشه مدرنیستی در بعد سیاسی، اجتماعی و فردی کاملاً مشهود است. با توجه به اوضاع خفقان جامعه

^۱ - بسیار در سکوت شب و در تاریکی به گذشته و رؤیاهایش بازگشتم و عشقم را بین آوارها جستجو کردم پس چیزی غیر از دردهایش دستگیرم نشد.

^۲ - و نمی‌دانستم که اگر تو در ورای سالها پنهان شوی، سایهات در هر لفظ و هر معنایی جانشین می‌شود، و پیچ و خم دیدگاه مرا می‌گیری. و نمی‌دانستم که تو از همه حاضران قویتر هستی.

^۳ - و تو را ساعتی در شیم و در جامم به قتل رساندم و مقتول را با آرامش به سوی قبر تو تشییع کرده بودم درحالی که رنگ یأس در چهرام بود. فهمیدم که کسی جز خودم را نکشته‌ام.

در هر دو شاعر، می‌توان گفت آن‌ها هرگز دست از نشانه‌گیری‌های سیاسی خود در نشان دادن حسرت‌ها و آمال فردی برنداشته‌اند و اغلب این اندیشه‌ها را در قالبی نمادین بیان داشته‌اند. اندیشه‌های سیاسی به عنوان اصلی‌ترین مضمون شعری شاملو شناخته شده است؛ تا جایی که او را نماینده شعر سیاسی معاصر دانسته‌اند. در شعر شاملو آزادی و رهایی بشر از استبداد، نمود گسترده‌ای دارد. هدف عمده او از طرح آزادی، آزادی در اندیشه و اصالت دادن به اراده‌ی آدمی است. در بعد اجتماعی نیز شاملو نسبت به اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، و نسبت به دردها و بی‌عدالتی‌های مسلط بر جامعه که مردم بیچاره با آن دست به گریبانند بی‌تفاوت نیست. نازک الملائکه در قالب اجتماعی، لب به شکوه و شکایت از اوضاع جامعه می‌گشاید و از اوضاع کنونی که در تضاد با تمایلات وی قد علم کرده‌اند، می‌نالد. او برای رهایی از رنج‌ها و آلام زندگی فعلی‌اش، نه تنها مردم عراق بلکه مردم تمامی سرزمین‌های اسلامی را مورد خطاب قرار می‌دهد. از سویی دیگر، نازک در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که زنان در ابراز عشق با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند و باید برای ابراز عواطف شخصی از رمز و اشاره استفاده می‌کرده‌اند؛ از او به عنوان بانوی شاعر پرجراتی نام می‌برند که توانست در دیوانش طرحی از عشق را به تصویر بکشد.

منابع

- امن خانی، عیسی. ۱۳۹۲ ش. *اگزستانسیالیسم در ادبیات معاصر*. تهران: نشر علمی.
- انوشه، حسن. ۱۳۷۶ ش. *دانشنامه ادب فارسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
- بقاعی، ایمان یوسف. ۱۹۹۵ م. *نازک الملائکه و التغییرات الزمینه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۵۷ ش. *تأملی در شعر احمد شاملو*. تهران: ابان.
- _____ ۱۳۷۴ ش. *سفر در مه*. تهران: زمستان.
- پیمانی، ملیحه و حجت الله منیری. ۱۳۹۱ ش. *جلوه‌های اندیشه‌های فلسفی در شعر شاملو*. ش ۹۴. خرداد. صص ۵۴-۵۸.
- سمیع آذر، علیرضا. ۱۳۸۸ ش. *اوج و افول مدرنیسم*. تهران: نظر.
- سیدی، سید حسین. ۱۳۹۰ ش. *نیما و نازک الملائکه*، بررسی تطبیقی نظریه ادبی. تهران: ترانه.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۱ ش. *مجموعه اشعار*. تهران: زمانه و نگاه.
- شریفیان، مهدی. ۱۳۸۹ ش. *روانشناسی درد*. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- خیاط، جلال. ۱۹۷۰ م / ۱۳۹۰ ش. *الشعر العراقي الحديث*، بیروت: دارالصادر.
- فلاح خواه، فرهاد. ۱۳۸۵ ش. *مروری بر اندیشه شاملو*، مجله ادبیات فارسی، شماره ۵، صص ۵۷ تا ۷۶.
- قدم یاری، مجید. ۱۳۹۲ ش. *شعری که زندگی است: نقد و تحلیل اشعار شاملو*. تهران: سخن.
- عالی، یوسف. ۱۳۸۷ ش. *آزادی و مفاهیم وابسته به آن در شعر فارسی*، مجله پیک نور، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۴۱ - ۱۵۰.
- عباس، احسان. ۲۰۰۰ م. *اتجاهات الشعر العربی المعاصر*، اردن: دار الشروق للنشر و التوزیع.

- عقدایی، تورج. ۱۳۹۱ ش. زن در شعر شاملو، مجله پژوهش‌های نقد ادبی، سال دوم، شماره ۸، صص ۵۷-۱۰۴.
- علوی مقدم، سید محمد. ۱۳۷۷ ش. «شاعر متعهد کیست و شعر متعهد چیست؟»، مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، سال دوم، شماره‌های ۳-۴، صص ۱۶-۹.
- کفراوی، محمدعبدالعزیز. ۱۹۷۱ م. تاریخ الشعر العربی، قاهره: دارالنهضة المصر.
- گابلیک، سوزی. ۱۳۸۷ ش. آیا مدرنیسم شکست خورد؟. ترجمه فتاح محمدی. تهران: مینوی خرد.
- الملائکه، نازک. ۱۹۹۷ م. الاعمال الشعریة الكاملة، بیروت: دارالعوده.
- _____ . ۲۰۰۲ م. الصومعه و الشرقة الحمراء، المجلس الاعلی للثقافة.
- میرصادقی، میمنت. ۱۳۶۸ ش. شناخت مکتب‌های ادبی: مکتب ادبی چیست؟ تهران: چیستا.
- نجفی، ابوالحسن. ۱۳۵۱ ش. «ادبیات تطبیقی چیست؟» ماهنامه آموزش و پرورش، شماره ۷، ج ۴۱ ۱۳۵۱ صص ۴۳۵-۴۴۸.

Reference

-1995. Traveling in fog. Tehran: Winter.
-2002. Al-Soma and Al-Sharqa Al-Hamra, The Supreme Council of Culture.
- Abbas, Ehsan. 2000. Trends of Contemporary Arabic Poetry, Jordan: Dar Al-Shorouk for Publishing and Distribution.
- Alie, Yusuf. 2017. Freedom and related concepts in Persian poetry. Pik Noor magazine. Eighth year, number 2. pp. 141-150.
- Alvi Moghadam, Seyyed Mohammad. 1998. "Who is a committed poet and what is a committed poem?", Magazine of Persian Literature of Mashhad Azad University, second year. numbers 3-4, pp. 16-9.
- Amnkhani, iesa. 2012 existentialism in contemporary literature. Tehran: Scientific Publication.
- Angels, Nazik. 1997. The Complete Poetic Works, Beirut: Dar Al-Awdah.
- Anusha, Hassan. 1997. Encyclopaedia of Persian Literature. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Guidance.
- Bekaei, Iman Yusuf. 1995. Nazz al-Malaika and al-Taghirat al-Zaminah, Beirut: Dar al-Kutb Al-Alamiya.
- Eghdaei, Toraj 2012. Woman in Shamlou's poem, Journal of Literary Criticism Research, second year, number 8, pp. 104-57.
- Falahat Khah, Farhad. 2015 A review of Shamlou's thought, Persian literature magazine. No. 5, pp. 57 to 76.
- Gablik, Susie. 2017. Did modernism fail? Translated by Fattah Mohammadi. Tehran: Menuy Khord.
- Kafrawi, Mohammed Abdul Aziz. 1971. History of Arabic Poetry, Cairo: Dar al-Nadha al-Masr.
- Khayat, Jalal. 1390 / 1970. Iraqi Al-Hadith poetry, Beirut: Dar al-Sadr.
- Mirsadeghi, Maimant. 1989. Knowledge of literary schools: What is a literary school? Tehran: chista.
- Najafi, Abulhasan. 1972. "What is comparative literature?" Education Monthly, No. 7, Vol. 41 1351, pp. 435-448.
- Payani, Maliha and Hojatullah Mouniri. 2013 Manifestations of philosophical thoughts in Shamlou's poetry. No. 94. June. pp. 54-58.
- Pournamdarian, Taghi. 1978. A reflection on Ahmed Shamlou's poetry. Tehran: Aban.

- Qadam Yari, Majid. 2012. A poem that is life: Criticism and analysis of Shamloo's poems. Tehran: Sokhn.
- Sami Azar, Alireza. 2008. The peak and decline of modernism. Tehran: Nazar.
- Seydi, Seyyed Hossein. 2013. Nima and Nazq Al-Malaika, comparative study of literary theory. Tehran: Taraneh.
- Shamlou, Ahmed. 2002. Collected Poems. Tehran: Zamaneh and Negah.
- Sharifian, Mehdi. 2019 The psychology of pain. Hamedan: Boali Sina University Publications.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: جوهرزاده رونک، حکمت شاهرخ، عزیزی مجید، بررسی تطبیقی اندیشه‌های مشترک سیاسی، اجتماعی و فردی به عنوان مولفه‌های مدرنیسم در اشعار احمد شاملو و نازک‌الملائکه، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۶۱-۷۸.